

واکاوی زمینه‌ها و ابعاد سیاست خارجی نوین عربستان در خاورمیانه

مهدی جاودانی مقدم*

حامد حریرفروش**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۵

چکیده

تحولات خاورمیانه که در سال ۲۰۱۱ و از قیام مردمی کشور تونس آغاز شد و به سایر کشورهای منطقه تسری یافت، باعث بروز تحولات شگرفی در ساختارهای سیاسی-اجتماعی برخی کشورهای خاورمیانه شد. در این میان، عربستان سعودی که نظام سنتی سلطنتی داشت، خود را در معرض جدی آسیب این موج تحول‌خواهی در دو حوزه داخلی و خارجی دید. عربستان سعودی با توجه به رسالتی که برای خود به عنوان رهبر جهان اسلام تعریف کرده بود، و همچنین برای تداوم و گسترش نفوذ خود در منطقه، واکنشی جدید و متفاوت را در قبال تحولات خاورمیانه بروز داد. این کشور که به اتخاذ سیاست محافظه‌کارانه در سیاست خارجی خود معروف بود، با اتخاذ رویکرد تهاجمی، سعی در حفظ منافع خود، گسترش نفوذ خود در منطقه، و حفظ جایگاه خود به عنوان رهبر جهان اسلام کرده است. این سیاست تهاجمی در کشورهای مختلف از جمله سوریه، بحرین، یمن و مصر هرچند از ماهیت یکسانی برخوردارند، اما از روش‌ها و الگوهای رفتاری گوناگونی پیروی می‌کنند. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که مهم‌ترین متغیرهای مؤثر بر تغییر رویکرد محافظه‌کارانه به تهاجمی در سیاست خارجی عربستان کدامند؟ یافته‌های این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است، نشان داد تغییر نسل نخبگان حاکم، افول روابط آمریکا و عربستان در دوره اوباما، تضعیف هژمونی آمریکا و تغییر موازنه قوا در خاورمیانه پس از بهار عربی، و تقویت قدرت ایران و محور مقاومت در منطقه، سیاست خارجی عربستان را به سمت رویکرد پیچیده تعامل و تقابل در راستای تقویت نقش و بسط نفوذ عربستان و مقابله با گسترش نفوذ ایران در منطقه هدایت کرده است.

کلیدواژگان: سیاست خارجی، عربستان، ایران، خاورمیانه، واقع‌گرایی تهاجمی.

* نویسنده مسئول: استادیار روابط بین‌الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: javdani@qom-iau.ac.ir

** کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

تحولات خاورمیانه که از آن به عنوان بهار عربی، یا بیداری اسلامی نیز نام برده شده، به سلسله قیام‌هایی اطلاق می‌شود که در کشورهای عربی رخ داد. این قیام‌ها از سال ۲۰۱۱ شروع شد. اولین قیام در تونس بود و پس از آن در مصر، لیبی، یمن و بحرین ادامه یافت. این قیام‌ها در تونس، مصر، لیبی و یمن به سرنگونی حکومت منجر شد و در بحرین، نبرد میان مردم و حکومت همچنان ادامه دارد. در این میان، عربستان سعودی که نظام سنتی سلطنتی دارد، خود را در معرض جدی آسیب این موج تحول‌خواهی در دو حوزه داخلی و خارجی دید. عربستان سعودی با توجه به رسالتی که برای خود به عنوان رهبر جهان اسلام تعریف کرده بود، و همچنین برای تداوم و گسترش نفوذ خود در منطقه، واکنش‌های جدی در قبال تحولات خاورمیانه بروز داد. این کشور که تا پیش از این به اتخاذ سیاست محافظه‌کارانه معروف بود، پس از بروز تحولات از بیم اینکه از یک طرف پایه‌های سلطنت سنتی آل سعود متزلزل شود، و از طرف دیگر، از قدرت و نفوذ منطقه‌ای آن کاسته شود، به‌کارگیری سیاست تهاجمی را در دستور کار خود قرار داد.

عملکرد و رفتار سیاسی عربستان در قبال تحولات کشورهای مختلف و متناسب با منافع این کشور متفاوت است. آل سعود در یمن و بحرین با به‌کارگیری قدرت سخت و ایجاد ائتلاف‌های نظامی منطقه‌ای، اقدام به حمله نظامی به این کشورها برای حفظ حکومت‌های آن کشورها کرد، در حالی که خواست مردم یمن و بحرین در شعارهای آنان مانند «الشعب یرد اسقاط النظام» آشکار بود. سعودی‌ها در قبال تحولات سوریه نیز با حمایت‌های مالی و نظامی از گروه‌های معارض نظامی بشار اسد و تروریست‌ها و جریان‌های وابسته به داعش همه تلاش خود را برای سقوط حکومت سوریه انجام دادند (Riedel, 2017).

در مصر نیز عربستان سعودی در مقاطع مختلف در راستای منافع خود اقداماتی را انجام دادند که نشان‌دهنده تحول جدیدی در سیاست خارجی این کشور است. عربستان پس از آغاز بهار عربی در مصر، ابتدا با سرنگونی حسنی مبارک متحد راهبردی خود مخالفت، و سعی در حفظ حکومت او کرد. پس از سرنگونی حسنی مبارک نیز با روی کار آمدن اسلام‌گرایان مخالفت کرد و پس از سرنگونی مرسى، به دلیل عدم همراهی کامل دولت سيسى با عربستان- از جمله در واگذاری تیران و صنایع به عربستان، اختلاف دیدگاه قاهره و ریاض در قبال جنگ سوریه و



نقش ایران در تحولات منطقه‌ای، رأی مثبت مصر به قطعنامه پیشنهادی روسیه در شورای امنیت سازمان ملل و عدم حمایت السیسی از جنگ ریاض علیه حوثی‌های یمن - اقداماتی مانند قطع کمک‌های مالی و صادرات نفت را در راستای تحمیل نظرهای خود بر مصر اعمال کرد (Haykel, 2017).

از سوی دیگر، قطع روابط عربستان با قطر و اعمال تحریم‌های اقتصادی و سیاسی بر این کشور به دلیل تلاش قطر برای پیگیری سیاست خارجی مستقل از عربستان - از جمله انتقاد دوحه از سیاست انزوای ایران و ایجاد شکاف در جبهه ضدایرانی به رهبری عربستان، روابط نزدیک با گروه‌های اسلام‌گرای منطقه به‌ویژه اخوان‌المسلمین، جاه‌طلبی‌های قطر و صرف هزینه‌های گسترده در نوار غزه، عراق، سوریه، لبنان و افغانستان و ایجاد مراکز فرهنگی و مساجد و افزایش قدرت قطر در برابر عربستان و تمایل عربستان برای اطاعت محض از سوی قطر - نیز بخش دیگری از سیاست خارجی نوین عربستان را تشکیل می‌دهد (Yeganehshakib, 2017).

نقطه عطف تحول در سیاست خارجی عربستان را می‌توان در بیشینه‌سازی تقابل با ایران در همه حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی در سطح منطقه و در نظام بین‌الملل مشاهده کرد. در این زمینه، عربستان که از قدرت‌یابی ایران پس از ظهور دولت شیعی در عراق و تحولات خاورمیانه پس از بهار عربی و توافق هسته‌ای برجام میان ایران و غرب به‌شدت نگران شده بود (Litvak, 2017)، از یک‌سو، با احیای روابط با آمریکا در دوره ترامپ، به ایجاد ائتلافی منطقه‌ای و بین‌المللی علیه ایران در نشست ریاض ۲۰۱۷ به اتهام تروریسم پرداخت و در سازمان‌هایی مانند اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس، سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان ملل متحد و... اقدامات تبلیغاتی و عملیاتی وسیعی را در مقابله با ایران و محور مقاومت به‌ویژه حزب‌الله لبنان و حوثی‌های یمن در دستور کار قرار داد. از سوی دیگر، با کارشکنی در لغو تحریم‌های اقتصادی جامعه بین‌المللی علیه ایران در دوران پسابرجام نیز تلاش کرد فشارهای اقتصادی علیه ایران تشدید یابد. عربستان حتی با اعلام صریح بن سلمان مبنی بر کشاندن جنگ به داخل ایران، به تحولات داخلی و ایجاد ناآرامی و اغتشاشات اجتماعی در ایران از طریق جریان‌های سلفی وابسته روی آورد. علاوه بر این، با تعیین اولویت تقابل با ایران، با پیدایش منافع مشترک اسرائیل - سعودی، تلاش‌های مشترک هر دو برای مهار ایران

واکاوی زمینه‌ها و ابعاد سیاست خارجی نوین ... (۵۱ تا ۷۴)

و تبدیل شدن آن به هژمون منطقه (با توجه به درگیری نظامی در سوریه، عراق و یمن) افزایش یافت. در این زمینه، سران نظامی و امنیتی اسرائیلی و سعودی، باهم دیدارهایی داشتند به طوری که حتی بنا بر گزارش‌ها، رئیس موساد با رؤسای سرویس اطلاعاتی و امنیت ملی عربستان دیدار داشته است. همچنین، مئیر داگان، رئیس موساد، از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ مذاکراتی با ریاض برای به کارگیری حریم هوایی سعودی به منظور حمله احتمالی به ایران داشته است (Melman, 2017).

مجموعه این تحولات سیاست منطقه‌ای عربستان، نشان‌دهنده آغاز دوره جدیدی در سیاست خارجی این کشور به منظور حفظ منافع داخلی و منطقه‌ای آن با اتخاذ رویکردی تهاجمی در بستر رئالیسم تهاجمی با تحولات خاورمیانه است که توأم با ماجراجویی‌های رهبران جدید سعودی همراه خواهد بود. با توجه به اهمیت درک این تحولات جدید در منطقه و در سیاست خارجی عربستان، مقاله حاضر درصدد بررسی زمینه‌ها و ابعاد سیاست خارجی نوین عربستان است.

مبانی نظری

سیاست خارجی کشورها را می‌توان براساس نظریه‌ها و مدل‌های مختلف از منظر نظری بررسی و ارزیابی کرد با وجود این، مقاله حاضر با تمرکز بر تغییر جهت سیاست خارجی محافظه‌کارانه عربستان به سیاست خارجی تهاجمی در سال‌های اخیر، با تمرکز بر نظریه رئالیسم تهاجمی، انی مسئله را توضیح و تبیین می‌کند. این نظریه در چارچوب رهیافت رئالیستی روابط بین‌الملل و نحله نئورئالیسم قرار دارد.

نظریه نئورئالیسم به عنوان نظریه‌ای بازخوانی شده از رئالیسم کلاسیک، در اواخر دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت و می‌توان آن را بیش از هر چیز، تلاش برای علمی کردن واقع‌گرایی دانست. این نظریه که اغلب رئالیسم ساختاری نیز نامیده می‌شود، ضمن تأکید بر فقدان اقتدار مرکزی (آنارشسی) در نظام بین‌الملل، سطح تحلیل را نظام بین‌الملل قرار می‌دهد و معتقد است ساختار نظام بین‌الملل، نوع و قواعد بازی را مشخص می‌کند. در نظام بین‌الملل، رفتار دولت‌ها نسبت به یکدیگر بر پایه نبود اقتدار مرکزی تنظیم می‌شود. اصل نظم‌دهنده نظام بین‌الملل، دولت‌ها را وامی‌دارد تا بی‌توجه به میزان ظرفیت خود به وظیفه اولیه خویش، یعنی تقویت قدرت نظامی و خودیاری عمل کنند. در این فرایند، دولت‌ها می‌آموزند ضمن اتکا



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

به خود و بی‌اعتمادی نسبت به دیگران، از طریق انباشت امکانات برای جنگیدن علیه یکدیگر، امنیت خویش را حفظ کنند (عباسی، ۱۳۸۳، ص ۵۳۰).

در این میان، نظریه نئورئالیسم در چارچوب نظریه نئوکلاسیک توسط گیدئون رز به عنوان مجموعه‌ای از آثار در روابط بین‌الملل که در تبیین سیاست خارجی و فراتر از آن در توضیح روابط بین‌الملل، بسیاری از بینش‌های واقع‌گرایی را به کار گرفته، ارائه شده است. نئوکلاسیک‌ها برخلاف نئورئالیسم، فقط به عوامل سطح ساختار نظام توجه نمی‌کنند، بلکه برآنند که برداشت‌های ذهنی و ساختار داخلی دولت‌ها نیز اهمیت دارند، و به نوعی، بر لزوم نگاه به سطوح مختلف تحلیل تأکید می‌کنند. نئوکلاسیک‌ها را می‌توان براساس تقسیم‌بندی جک اسنایدر در دو مقوله تهاجمی و تدافعی گنجانند (مشیرزاده، ۱۳۸۴، ص ۱۲۹).

رنالیسم تهاجمی شاخه‌ای از نئورئالیسم است که بر امنیت و قدرت در سیستم آنارشیک بین‌المللی تأکید می‌کند. نظریه رنالیسم تهاجمی که از سوی جان مرشایمر مطرح شده، مدعی است که هدف نهایی همه دولت‌ها دستیابی به جایگاه هژمونیک در نظام بین‌الملل است. طبق این دیدگاه، دولت‌ها همواره به دنبال قدرت بیشتر هستند و اگر شرایط مناسب باشد، خواستار تغییر توزیع قدرت هستند (بلیس و اسمیت^۱، ۱۳۸۸، صص ۳۴۵-۳۴۴).

از دیدگاه جان مرشایمر، دولت‌ها در جهانی زندگی می‌کنند که سرشار از تهدیدات است و واحدهایی اند که تمایل دارند قدرت خود را به حداکثر برسانند تا بتوانند به بقای خود ادامه دهند. هدف اصلی همه دولت‌ها آن است که سهم خود را از قدرت جهانی به حداکثر برسانند، که این به معنای کسب قدرت به زیان دیگران است (مشیرزاده، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲).

مرشایمر مانند سایر واقع‌گرایان، نهادهای بین‌الملل را مهم تلقی نمی‌کند. درست است که دولت‌ها گاهی از طریق نهادها عمل می‌کنند، اما آنچه اصل است توزیع قدرت میان کشورهاست. این دولت‌های قوی‌اند که به نهادها شکل می‌دهند تا بتوانند سهم خود را از قدرت جهانی حفظ کنند، حتی آن را افزایش دهند. به نظر او، نهادها در گذشته تاریخی نیز نقش زیادی را در روابط بین‌الملل نداشته‌اند و این نقش افزایش نیز نداشته است (مشیرزاده، ۱۳۸۴، ص ۱۳۲). مرشایمر دست کم پنج

1. John Baylis & Steve Smith

گزاره را به عنوان اصول واقع‌گرایی تهاجمی مطرح می‌کند (چرنوف، ۱۳۸۸، صص ۱۱۰-۱۰۹):

۱. نظام بین‌الملل اقتدارگریز؛
۲. دولت‌ها توانایی آفندی دارند؛
۳. دولت‌ها هرگز نمی‌توانند مطمئن باشند که هدف حمله قرار نخواهند گرفت؛
۴. دولت‌ها جویای بقا هستند؛
۵. دولت‌ها خردمندند.

در این میان، نکته‌ای که رئالیسم تهاجمی در سیاست خارجی کشورها بر آن تأکید می‌کند، این است که دولت‌ها ذاتاً حدی از قابلیت‌های تهاجمی را دارند که به آن‌ها توان صدمه‌زدن و احیاناً انهدام یکدیگر را می‌دهد. دولت‌ها به صورت بالقوه برای یکدیگر خطرناکند، اگرچه برخی از آن‌ها نسبت به دیگران از امکانات نظامی بیشتری برخوردارند و در نتیجه، خطرناک‌ترند (مرشایمر^۱، ۱۳۸۸، ص ۳۵). توانمندی‌های نسبی تا حد زیادی به نیت دولت‌ها شکل می‌دهند. هنگامی که دولتی قدرتمندتر می‌شود، می‌کوشد نفوذ خود را افزایش دهد و به حداکثر برساند و محیط بین‌المللی خود را کنترل کند (مشیرزاده، ۱۳۸۴، صص ۱۳۱-۱۳۰). از سوی دیگر، با توجه به اینکه دولت‌ها هرگز نمی‌توانند درباره مقاصد و نیت دولت‌های دیگر مطمئن باشند، نمی‌توانند اطمینان داشته باشند که دولت دیگر از توانایی نظامی تهاجمی خود علیه او استفاده نمی‌کند. این به آن معنا نیست که دولت‌ها ذاتاً نیت خصمانه دارند، در حقیقت ممکن است همه دولت‌ها در نظام بین‌الملل نیت خیرخواهانه داشته باشند، اما از آنجا که نمی‌توان این نیت را به‌طور قطعی و با اطمینان برآورده کرد، قضاوت قاطعانه درباره آن‌ها تقریباً غیرممکن است (مرشایمر، ۱۳۸۸، ص ۳۵). بنابراین، در فضای آنارشیک نظام بین‌الملل، و ترس و عدم اطمینان، صرفاً رفتار کشورها بر پایه تلاش برای حداکثرسازی قدرت به صورت مستقل و خودیارانه است.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

پیشینه سیاست خارجی عربستان

شالوده‌های اصلی سیاست خارجی دولت سعودی در جریان توسعه و استحکام

1. John Mearsheimer

قدرت این خاندان در سراسر مناطقی که اینک پادشاهی عربستان سعودی نامیده می‌شود، ریخته شد. در این دوره که سال‌های ۱۹۰۲ تا ۱۹۳۲ میلادی را شامل می‌شود، سیاست خارجی عربستان سعودی، کلاً بر محور و مدار امنیت می‌چرخید (عطایی و منصوری مقدم، ۱۳۹۲، ص ۱۴۴). ابن‌سعود در فرایند تأسیس دولت سعودی، با دو قدرت خارجی پرنفوذ در منطقه شبه‌جزیره عرب و خلیج فارس مواجه بود، شامل دولت‌های عثمانی و بریتانیا. دولت عثمانی که دشمن سنتی آل سعود تلقی می‌شد و از نظر تاریخی بر این مناطق سیطره داشت، از سه طرف شرق، غرب و شمال ابن‌سعود را در محاصره خود گرفته بود. دولت بریتانیا نیز در سواحل خلیج فارس یعنی امیرنشین‌های کویت، عمان و سواحل متصل‌الحه سیطره داشت بن‌سعود به‌خوبی از آثاری که این دو قدرت بر حوادث شبه‌جزیره عرب داشتند، آگاه بود (Wilson, 1994, p.1994). در این شرایط، ابن‌سعود خط‌مشی متفاوتی نسبت به الگوی سنتی و طرز رفتار وهابیون، که به‌شدت هویتی برخوردار می‌کردند، اتخاذ کرد که عبارت بود از (Goldberg, 1986, pp.166-165):

۱. اتخاذ راهبرد بسیج یک قدرت غیرمسلمان علیه یک قدرت مسلمان؛
۲. اتخاذ الگوی رفتاری ریاکارانه و در عین حال واقع‌گرایانه در قبال امپراتوری عثمانی؛

۳. اتخاذ رویکرد واقع‌گرایانه در قبال حکومت بریتانیا و حکومت‌های تحت حمایت آن در سواحل خلیج فارس.

از اوایل دهه ۱۹۳۰ میلادی و با تشکیل رسمی دولت پادشاهی عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ میلادی، تغییر محسوسی در سیاست‌ها، رویه‌ها، راهبردها و ملاحظات خارجی ابن‌سعود پدید نیامد، جز اینکه توجه به توجه ملک عبدالعزیز از توسعه‌گرایی سرزمینی به استحکام اقتدار داخلی و خارجی، مقابله با جریان‌های سیاسی مخالف در جهان عرب و تنوع بخشیدن به روابط خارجی دولت عربستان سعودی معطوف شد.

بعد از مرگ ملک عبدالعزیز در سال ۱۹۵۳ میلادی، فرزندان او به ترتیب ملک سعود (۶۴ - ۱۹۵۳ م.)، ملک فیصل (۷۵ - ۱۹۶۴)، ملک خالد (۸۲ - ۱۹۷۵) و ملک فهد (۲۰۰۵ - ۱۹۸۲) و ملک عبدالله (۲۰۰۵ - ۲۰۱۵) و ملک سلمان (۲۰۱۵ تا کنون: ۲۰۱۸) به قدرت رسیدند. در دوره جانشینان ملک عبدالعزیز نیز رویکرد عملگرایانه و واقع‌گرایانه ابن‌سعود ادامه یافت، با این تفاوت که اولاً حوزه

واکاوی زمینه‌ها و ابعاد سیاست خارجی نوین ... (۵۱ تا ۷۴)

سیاست‌های امنیتی دولت عربستان سعودی از مجموعه شبه‌جزیره عرب فراتر رفت و به مناطق دیگری نظیر خلیج فارس، دریای سرخ، آسیای جنوبی (به ویژه پاکستان و افغانستان)، آسیای مرکزی و قفقاز، آفریقا و کل جهان عرب گسترش یافت، ثانیاً، سیاست خارجی دولت عربستان سعودی بیشتر از چیزی که در گذشته بوده است، تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای و جهانی قرار گرفت که امنیت دولت سعودی را تحت شعاع قرار می‌داد.

عوامل مؤثر بر سیاستگذاری خارجی در عربستان

به‌طور کلی عوامل مؤثر در تنظیم و اجرای سیاست خارجی عربستان را به دو دسته عوامل داخلی و عوامل خارجی می‌توان تقسیم بندی کرد.

عوامل داخلی

وجود حرمین شریفین در عربستان و منابع غنی انرژی این کشور، سلطه آل سعود بر سیاستگذاری خارجی، نقش ایدئولوژی وهابی و موقعیت خاص ژئوپلیتیک عربستان، از مهم‌ترین عوامل داخلی مؤثر در تنظیم و اجرای سیاست خارجی این کشور است.

۱. حرمین شریفین و ایفای نقش رهبری در جهان اسلام

مهم‌ترین عامل داخلی مؤثر بر سیاست خارجی عربستان، وجود حرمین شریفین در شهرهای مکه و مدینه است. این دو مکان مقدس برای مسلمانان، عربستان را در کانون توجه مسلمانان قرار داده است. علاوه بر آنکه سالیانه درآمد زیادی از طریق زائرین مکان‌های مذهبی عاید دولت عربستان می‌شود، به لحاظ سیاسی و فرهنگی موقعیتی ویژه را برای عربستان ایجاد کرده است. این کشور بین مسلمانان، ادعای رهبریت جهان عرب و اسلام را دارد و با پشتوانه ثروت عظیم خود که به برکت ذخایر نفت حاصل گردیده است، امتیازات سیاسی فراوانی را بدست آورده است (زراعت‌پیشه، ۱۳۸۴، صص ۲۲۶-۲۲۵).

۲. منابع غنی انرژی و درآمدهای رانته؛ پشتوانه سیاست خارجی عربستان

دومین عامل داخلی مؤثر بر سیاست خارجی عربستان، وجود منابع عظیم انرژی این کشور و درآمدهای گسترده حاصل از فروش آنهاست. عربستان با دارا بودن



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

۲۶۵ میلیارد و ۹۰۰ میلیون بشکه نفت، یک‌چهارم از ذخایر نفت جهان و توان تولید حدود ۱۰ میلیون بشکه نفت در روز را دارد. همچنین، این کشور دارای ۸٫۲ تریلیون مترمکعب گاز است و از این رو، یکی از عمده‌ترین تولید و صادرکنندگان انرژی جهان شناخته شده است (عالیشاهی و سالاروند، ۱۳۹۵، ص ۲۸).

منابع غنی انرژی عربستان، درآمدهای سرشار روزانه حدود یک میلیارد دلاری حاصل از فروش نفت، شرایطی را برای این کشور به وجود آورده که توانسته است سالیانه مبالغ کلانی را به تقویت بنیه نظامی و خرید تسلیحات از کشورهای خارجی و غربی اختصاص دهد و از سوی دیگر، با تکیه بر پتروپیلماسی، به یک کشور وام‌دهنده و کمک‌کننده بزرگ به سایر کشورها تبدیل شود که به‌طور طبیعی کمک‌های مالی و اقتصادی عربستان زمینه‌های نفوذ این کشور در سایر کشورها را فراهم کرده است. به علاوه، توان ظرفیت بالای صادرات نفت، قدرت تأثیرگذاری بر بازار جهان نفت را به آن کشور بخشیده است.

۳. نقش بلامنازع آل سعود در سیاستگذاری خارجی

سیاست و حکومت در عربستان حول محور اتحاد آل سعود به عنوان رهبران سیاسی و مفتیان وهابی به عنوان رهبران دینی تنظیم می‌شود. بدین گونه که در نگاه سنتی خانواده حاکم، علما باید از هر گونه فعالیت سیاسی دوری کنند و نقش خود را فقط به مسائل دینی محدود کنند. علما نیز این خواسته را پذیرفته‌اند، زیرا برخی آموزه‌های دینی، علما را از ورود به سیاست بازمی‌دارد و حکومت را به حاکمان واگذار می‌کند. از سوی دیگر، وابستگی مالی علما به حاکمان، آزادی آن‌ها را محدود می‌کند و سبب می‌شود در مسائل عمومی کم‌تر شرکت کنند (ابراهیم، ۱۳۹۵، صص ۷۷-۷۶). در این چارچوب، حوزه سیاست خارجی، در تسلط مطلق آل سعود به‌ویژه شخص پادشاه در این کشور باقی مانده است. با وجود این، پادشاهان سعودی به دلیل اهمیت جایگاه علمای وهابی در جامعه عربستان و موقعیت منحصر به فرد این کشور در جهان اسلام، همواره به مسائل دینی در سیاستگذاری خارجی توجه داشته‌اند، اما از ابتدای دهه ۱۹۹۰ انحصار مطلق سیاستگذاری خارجی - حتی با مخالفت با برخی نظرات رهبران دینی - در اختیار پادشاهان سعودی قرار گرفته است. نقطه اولیه سلطه آل سعود با لشکرکشی آمریکا به منطقه و درخواست استقرار نیروهای نظامی آن در عربستان آغاز شد که با تغییر

واکاوی زمینه‌ها و ابعاد سیاست خارجی نوین ... (۵۱ تا ۷۴)

روند برخی حرکت های دینی از حمایت حکومت به نفی مشروعیت آن و نقد سیاست خارجی عربستان، افرادی مانند سفر الحوالی، سلمان بن فهد العوده، شیخ ناصر العمر و شیخ عائض القرنی، به مقابله با این مسئله پرداختند که با برکناری رئیس هیئت و اخراج چند تن از علمای وهابی نوسلفی از هیئت کبار العلماء و انتصاب ۱۰ نفر از علمای وابسته همراه شد و برخی از آنان مانند سفر الحوالی و سلمان بن العوده برای چند سال به زندان افتادند (دکمجیان، ۱۳۸۳، صص ۲۷۰-۲۶۶).

بر این اساس، در شرایط فقدان سایر بازیگران ذی نفوذ مؤثر بر سیاست خارجی و سلطه آل سعود بر سیاستگذاری خارجی عربستان، فردگرایی و ابتکارات شخصی پادشاه عملاً می تواند نقش بسیار مهمی را در تغییر یا استمرار سیاست خارجی این کشور ایفا کند.

۴. نقش پرنفوذ ایدئولوژی وهابیت در قدرت نرم و دیپلماسی مسیر دوم

بنیان شکل گیری عربستان، تجلی کلاسیک همزیستی خاص میان مذهب پیکارجو و قدرت امپراتوری براساس اتحاد محمد بن سعود و محمد بن عبدالوهاب بوده است. ابن سعود، لقب امام را به عنوان رهبر سیاسی برگزید و عبدالوهاب نیز یک ایدئولوژی مذهبی پاکدینی ارائه کرد (دکمجیان، ۱۳۸۳، صص ۲۴۴). با وجود این، همان طور که اشاره شد، علما از فعالیت سیاسی و مداخله در سیاست خارجی به صورت مستقیم اجتناب کرده اند و چارچوب سلطه علما به طور کلی در دو حوزه اصلی ترسیم شده است، قضاوت و آموزش و تعلیم (ابراهیم، ۱۳۹۵، صص ۷۰). علما توانسته اند با سیطره بر این دو حوزه و ایجاد تشکیلات، نهادها و سازمان هایی دینی و صدور برخی فتواهای سیاسی، به ترویج و تقویت ایدئولوژی وهابی و اسلام سلفی در داخل و خارج از کشور مبادرت کنند. هیئت کبار العلماء، وزارت امور اسلامی، اوقاف (با حدود ۵۰ هزار مبلغ و واعظ حقوق بگیر در داخل و خارج کشور)، دعوت و ارشاد، شورای عالی امور اسلامی، شورای تبلیغ و ارشاد اسلامی، دارالافتاء، دانشگاه های اسلامی، به ویژه دانشگاه ام القری و دانشگاه مدینه، سازمان های خیریه اسلامی، مانند سازمان بین المللی امداد اسلامی، سازمان جهانی رفاه اسلامی، مجمع جهانی جوانان اسلامی، سازمان بشردوستانه الوفاء، بنیاد موفق و بنیاد اسلامی الحرمین - سرابطه العالم



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

الاسلامی (اتحادیه جهانی اسلام) و... سازمان‌هایی هستند که با پوشش مذهبی و فعالیت‌های مدنی و خیریه، سکوی پرش فعالیت‌های تبلیغاتی تشکیلات وهابی در خارج به شمار می‌روند (استنسلی^۱، ۱۳۹۲، صص ۹۳-۸۵). علاوه بر این، برخی از این نهادها به‌ویژه مؤسسات آموزشی و دانشگاه‌هایی مانند ام‌القری و دانشگاه مدینه، با به‌کارگیری قدرت مالی خود با اعطای کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان خارجی که پس از بازگشت مبلغ سلفی‌گری می‌شوند؛ عملاً نقش مهمی در تغییر عقاید مردم در سایر کشورهای اسلامی دارند. بر این اساس، اگرچه آل سعود عملاً نقش اساسی را در سیاستگذاری خارجی دارد، اما ایجاد نهادها و تشکیلات دینی در قالب دیپلماسی مسیر ۲ به‌جای به‌کارگیری ابزارهای معمول دیپلماسی که از طریق حکومت پیگیری می‌شود، بر شهروندان کشور هدف تمرکز دارد.

۵. موقعیت خاص ژئوپلیتیک

چهارمین عامل مؤثر بر روابط خارجی عربستان، موقعیت ژئوپلیتیک این کشور و واقع شدن میان دو آبراه مهم و حیاتی یعنی خلیج فارس و دریای سرخ است. این موقعیت استراتژیک عربستان امکان برقراری ارتباط این کشور با سراسر منطقه را از طریق دریا فراهم کرده، توانایی صدور آسان نفت را به عربستان داده است. از سوی دیگر، عربستان به دلیل قرارگرفتن در قلب ژئوپلیتیک انرژی جهان و ژئوپلیتیک اسلامی در منطقه حساس خاورمیانه، قابلیت تأثیرگذاری بیشتری در سیاست بین‌الملل را به دست آورده است.

عوامل خارجی

اتکاء عربستان بر حمایت‌های دولت‌های غربی به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و عضویت در برخی سازمان‌های منطقه‌ای از مهم‌ترین عوامل خارجی مؤثر در تنظیم و اجرای سیاست خارجی عربستان سعودی است.

۱. اتکاء به غرب

در بعد خارجی مهم‌ترین عامل مؤثر بر سیاست خارجی عربستان اتکاء این کشور بر حمایت‌های دولت‌های غربی و به‌ویژه ایالات متحده آمریکا است. این

1. Stenslie

روابط ویژه عربستان و آمریکا به دوره روزولت و دیدار وی با ابن سعود بنیان‌گذار عربستان بازمی‌گردد. آمریکا به عنوان قدرتی جهانی میراث‌دار امپراطوری بزرگ بریتانیا بود و روزولت دو برنامه اصلی داشت، برنامه اول، تأسیس دولت یهودی در فلسطین و دوم کنترل نفت خاورمیانه. ابن سعود، نیز خواهان حفظ امنیت عربستان بود و اینکه نفوذ منطقه‌ای کشورش تضمین شود. بر این اساس، با توافق دو طرف، عربستان که ابتدا با واگذاری فلسطین موافق نبود در قبال حمایت نظامی آمریکا از نفت عربستان خواسته آمریکا را پذیرفت. با توافق میان روزولت و ابن سعود با واگذاری نقش بریتانیا به آمریکا، این کشور سرپرست و حافظ خاورمیانه شناخته شد. این موضوع به نفع عربستان سعودی بود و نفت به عنوان سلاح استراتژیک با ارزش ژئوپلیتیک بالا در نظر گرفته شد و روابط ویژه عربستان- آمریکا و تعهد به حفظ امنیت عربستان توسط آمریکا برقرار شد (Baroud, 2017).

بنابراین، روابط آمریکا و عربستان طی سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و حضور آمریکا در منطقه طوری بوده که عربستان همواره متکی بر حمایت‌های این کشور در سیاست خارجی خود است. عربستان طی دوران جنگ سرد در چارچوب منافع غرب رفتار می‌کرد و با اتخاذ سیاست مقابله با کمونیسم و تضمین جریان صدور نفت به‌طور کل، در راستای سیاست آمریکا در منطقه گام برداشته است (البته در مقطعی در سال ۱۹۷۳ عربستان در تحریم نفتی کشورهای عربی علیه غرب شرکت کرد) به همین دلیل، این کشور همواره شاهد حمایت‌ها و پشتیبانی‌های آمریکا بوده است، حتی روابط سران دولت‌های آمریکا مانند بوش پدر و جرج دبلیو بوش و اخیراً دونالد ترامپ با خاندان سلطنتی عربستان به سطح روابط خاص و خانوادگی ارتقا یافته است. از سوی دیگر، شرکت آرامکو آمریکا بزرگ‌ترین شرکت نفتی حاضر در عربستان است و بیشترین نفت عربستان توسط این کشور استخراج و صادر می‌شود. در مجموع، مؤلفه‌های مختلف و موقعیت‌های داخلی و منطقه‌ای عربستان سعودی موجب شده سیاست خارجی این کشور در چارچوب منافع و اهداف غرب و به ویژه آمریکا تنظیم شود.

۲. نقش‌آفرینی در سازمان‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

دومین عامل خارجی تأثیرگذار بر روابط خارجی عربستان، حضور و عضویت این کشور در برخی سازمان‌های منطقه‌ای است که عربستان در آن‌ها برای خود



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

جایگاهی خاص قائل است. در این میان، سه سازمان شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی در سیاستگذاری خارجی و به‌ویژه دیپلماسی عمومی عربستان اهمیت ویژه‌ای دارد. عربستان با به‌دست‌گرفتن ریاست شورای همکاری خلیج فارس و ایفای نقش در قالب رهبری جهان اسلام در سازمان کنفرانس اسلامی و رهبری امت عربی در اتحادیه عرب، تلاش می‌کند دیدگاه کشورهای عضو این سازمان‌ها را تحت تأثیر قرار دهد.

اصول سیاست خارجی عربستان

با توجه به عوامل مؤثر بر سیاست خارجی عربستان، مهم‌ترین اصولی که سیاست خارجی این کشور را شکل می‌دهد، در ادامه بیان شده است.

تضمین امنیت داخلی و منطقه‌ای

اولویت اول سیاست خارجی عربستان، تضمین امنیت داخلی و منطقه‌ای است. در این زمینه عربستان تلاش می‌کند تا با تقویت روابط با سایر کشورها به‌ویژه قدرت‌های بزرگ و استفاده از سرمایه‌های نفتی خود و ارائه امتیازات اقتصادی به این کشورها، منافع اقتصادی و سیاسی آنان را با ثبات و امنیت ملی خود گره بزند (زراعت‌پیشه، ۱۳۸۴، ص ۲۲۷).

تداوم هژمونی بر دولت‌های عرب و کشورهای اسلامی

بی‌شک، یکی از مهم‌ترین اصول سیاست خارجی عربستان، حفظ قدرت هژمونیک خود در میان جهان عرب و کشورهای اسلامی است. این مسئله تحت تأثیر وجود حرمین شریفین در عربستان و لقب خادم‌الحرمین، توانمندی‌های اقتصادی عربستان ناشی از درآمدهای سرشار نفتی و نقش فعال آن در سازمان‌هایی نظیر اتحادیه عرب، شورای همکاری خلیج فارس و سازمان کنفرانس اسلامی پیگیری می‌شود.

تداوم روابط ویژه با غرب

عربستان از ابتدای تأسیس تا کنون، روابط گسترده با غرب را به عنوان یک اصل ثابت در سیاست خارجی، دنبال کرده است. این مسئله ابتدا با همراهی با

واکاوای زمینه‌ها و ابعاد سیاست خارجی نوین ... (۵۱ تا ۷۴)

بریتانیا و سپس، چرخش به سوی آمریکا پس از جنگ دوم جهانی ادامه یافت. روابط آمریکا و عربستان، از ابتدا به صورتی خاص تعریف شد. سنگ‌بنای این رابطه در ملاقات بین فرانکلین روزولت و ملک بن سعود گذاشته شد که در آن، نفت و امنیت اساس این رابطه ویژه هستند. در واقع، روابط عربستان و ایالات متحده، سیاست خارجی بده‌بستانی و دوجانبه‌ای است که در آن، تلاش برای فروش آزاد نفت و تعهد کشورهای غربی برای بقای نظام سنتی پادشاهی عربستان و همچنین، نیاز این کشور به خرید کالاها و تجهیزات نظامی و صنعتی، سبب شد تا دوام روابط ویژه با غرب به‌ویژه آمریکا، به عنوان یک اولویت در سیاست خارجی عربستان تعریف شود (Al-Rasheed, 2017).

محافظه‌کاری در سیاست خارجی

تمایل عربستان برای حفظ وضعیت موجود و مخالفت هر گونه تغییرات انقلابی و تجدیدنظرطلبانه در منطقه، سبب شد این کشور در سیاست خارجی خود به محافظه‌کاری مشهور باشد. این مسئله متأثر از منافع این کشور از ثبات و حفظ وضعیت موجود برای انتقال انرژی، نظام سلطنتی مطلقه عربستان و اهمیت تداوم روابط استراتژیک با غرب و نقش نیابتی آن در تأمین ثبات منافع غرب در منطقه است. در این میان، هرچند تغییر پادشاهان و فهم آن‌ها از فضای بین‌المللی و منطقه‌ای موجب بروز تغییراتی در سیاست خارجی عربستان می‌شود، تأثیر ثابت و مداوم این مؤلفه بر سیاست خارجی عربستان، محافظه‌کاری و تلاش برای حفظ نظم سنتی منطقه است.

اشاعه ایدئولوژی وهابی و اسلام سلفی در خارج از مرزها

آل سعود از ابتدای تأسیس کشور عربستان تا کنون، تلاش کرده است تا با حفظ ائتلاف با علمای وهابی، سلطه خود در سیاست و حکومت در این کشور را حفظ کند. این مسئله اگرچه در دوره‌هایی با چالش مواجه شده است، با اجازه فعالیت علمای مذهبی در داخل و خارج از کشور، در عمل، زمینه مداخله آنان در سیاست داخلی و خارجی - تحت نفوذ و سلطه آل سعود و در راستای منافع آنان و حفظ ثبات داخلی - را به وجود آورده است. در این چارچوب، اشاعه ایدئولوژی وهابی و اسلام سلفی توسط نهادها و سازمان‌های خصوصی و شبه‌حکومتی وابسته به



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

علمای وهابی به‌طور غیرمستقیم با حمایت آل سعود ادامه داشته است (استنسلی، ۱۳۹۲، صص ۹۳-۸۸) آل سعود با به‌کارگیری این نهادها از یک‌سو، با حفظ ائتلاف خود با علمای مذهبی، به گسترش حوزه نفوذ و افزایش قدرت نرم سیاست خارجی خود برای سلطه بر امت عربی و جهان اسلام مبادرت کرده‌اند و از سوی دیگر، به تضعیف رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی خود پرداخته است. علاوه بر این، با هدایت جریان سلفی افراطی به خارج از مرزها، زمینه نقش‌آفرینی آنان علیه نظام سیاسی خود را به حداقل ممکن کاهش داده است.

ایفای نقش رهبری و موازنه‌گری منطقه‌ای

عربستان سعودی به دلیل پتانسیل‌های ویژه‌ای که در رهبری کشورهای عربی و اسلامی برای خود قائل است، خود را به عنوان قدرت برتر منطقه در نظر گرفته است؛ بر این اساس، تلاش می‌کند در سیاست خارجی خود با ائتلاف‌سازی با کشورهای موافق، ارائه امتیازات، یا ایجاد محدودیت‌های سیاسی، اقتصادی و... نقش هژمونیک خود را استمرار بخشد. در این چارچوب، عربستان همواره درصدد حفظ موازنه قوای منطقه‌ای و مقابله با افزایش قدرت کشورهایمانند ایران در خاورمیانه بوده است. اگر این کشور برای بازگرداندن موازنه قوا در منطقه پس از حمله صدام به کویت و برای جلوگیری از هسته‌ای شدن ایران به اقدامات گسترده‌ای دست زد. همچنین، عربستان به دلایل ژئوپولیتیک حساسیت ویژه‌ای بر امنیت مرزهای خود در شبه‌جزیره عربی دارد و به هیچ قیمتی به ازدست‌دادن تفوق کامل خود در این منطقه تمایل ندارند. مقابله با به‌قدرت‌رسیدن اسلام‌گرایان در منطقه نیز از دیگر راهبردهای مهم ریاض در خاورمیانه است. زیرا به دلیل قرابت‌های فرهنگی و تمدنی مردم خاورمیانه به‌قدرت‌رسیدن اسلام‌گرایان در منطقه می‌تواند موجب تهدید جدی نظام سیاسی عربستان شود.

واکاوی زمینه‌ها و
ابعاد سیاست
خارجی نوین ...
(۵۱ تا ۷۴)

زمینه‌ها و علل تحول در سیاست خارجی عربستان

راهبردهای سیاست خارجی عربستان از ابتدای تأسیس، اصول ثابتی داشته است که البته پس از انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ و آغاز اصلاحات اقتصادی-اجتماعی بن سلمان در سال ۲۰۱۵ دستخوش تغییراتی شده است. در این میان، اگرچه تحول در سیاست خارجی عربستان پس از انقلاب اسلامی در ایران، با

عاهده‌دارشدن سمت ژاندرامی منطقه و تلاش برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران دستخوش تغییراتی شد، اما نقطه عطف تحول در سیاست خارجی عربستان از ابتدای تأسیس این کشور تا کنون را باید از سال ۲۰۱۵ و پس از به‌قدرت‌رسیدن ملک سلمان و افتادن زمام امور دولت عربستان به دست فرزندش محمد دانست (حاج صادقیان، ۱۳۹۶).

در این دوره، عربستان از یک‌سو، فضای باز سیاسی و اجتماعی را تجربه کرده و به سمت گسترش آزادی‌های لیبرال در عربستان به‌ویژه برای زنان و جوانان، حتی برخلاف نارضایتی شدید اما پنهان علمای وهابی، پیش رفته، و از سوی دیگر، با کنار گذاشتن سیاست خارجی محافظه‌کارانه به سیاست خارجی جدید تهاجمی روی آورده است که نمونه بارز آن را می‌توان در نقش عربستان در جنگ‌های یمن، سوریه و سیاست‌های این کشور برای مقابله با ایران و گرایش به اسرائیل و قطع کلیه روابط با قطر مشاهده کرد. مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تغییر سیاست خارجی عربستان در ادامه بیان شده است.

تغییر نسل نخبگان حاکم

تغییرات اساسی در سیاست خارجی نظام‌های سلطنتی با مرگ رهبران صورت می‌پذیرد که به بیولوژی مرگ معروف است اما این مسئله در عربستان با روی کار آمدن ملک سلمان و از زمان قدرت‌یابی محمد بن سلمان و انتقال نسل شاهزادگان فرزند به نسل شاهزادگان نوه در این کشور شکل گرفته است (عزالعرب، ۲۰۱۷). ملک سلمان تغییراتی در ساختار نظام موروثی ایجاد کرد و زمینه را برای انتقال عمودی از پدر به پسر فراهم کرد که تا قبل از این انتقال افقی و از برادر بزرگ‌تر به کوچک‌تر انتقال می‌یافت. جاه‌طلبی‌های محمد بن سلمان ۳۱ ساله به عنوان ولیعهد، زمینه تحول اساسی در سیاست داخلی و خارجی عربستان را به وجود آورد، به طوری که از یک‌سو، اصلاحات اساسی در داخل عربستان با هدف آزادسازی سیاسی - اجتماعی به‌ویژه برای زنان و جوانان در دستور کار قرار گرفت و با طرح چشم‌انداز ۲۰۳۰ اصلاحات اقتصادی گسترده‌ای آغاز شد و از سوی دیگر، در چارچوب تلاش برای تبدیل عربستان به قدرتی منطقه‌ای، رقابت تمام‌عیار با ایران در منطقه و مداخلات نظامی در بحران‌های سوریه و یمن، و قطع روابط با قطر و



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

احیای روابط با آمریکا و خرید گسترده تسلیحات نظامی پیگیری شد (اسدی، ۱۳۹۵، صص ۹-۱۱).

افول روابط آمریکا و عربستان در دوره اوباما

همان‌طور که بیان شد، تلاش برای تداوم روابط ویژه عربستان با آمریکا، یکی از اصول ثابت سیاست خارجی این کشور بوده است؛ بنابراین، اگرچه با ایجاد تغییرات در دولت‌های آمریکا، روابط دو کشور نیز شاهد برخی مراحل رکود یا رونق در روابط می‌شد، منافع مشترک همواره عامل اصلی تداوم روابط دو کشور بود. حادثه ۱۱ سپتامبر سبب شد روابط دو کشور به روابطی شکننده تبدیل شود و در دوره اوباما دستخوش تغییراتی اساسی‌تر شد. مهم‌ترین عواملی که سبب سردی روابط آمریکا و عربستان در این دوره شد عبارت بودند از:

نقش عربستان در حادثه ۱۱ سپتامبر و تصویب قانون جاستا: با توجه به اینکه ۱۹ نفر از ۲۲ نفری که به برج‌های دوقلوی آمریکا در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ حمله کردند، تبعه عربستان بودند و اسناد متعددی درباره حمایت برخی شاهدگان سعودی و مؤسسات دینی و خیریه از بن لادن ارائه شد، روابط دو کشور آسیب جدی را متحمل شد. ارائه گزارش تحقیقات کنگره پیرامون حادثه ۱۱ سپتامبر علی‌رغم نادیده‌انگاشتن ۲۸ صفحه آن، منافع آمریکا از اتحاد استراتژیک با عربستان را تضعیف کرد (Henderson, 2017).

از سوی دیگر، تصویب قانون جاستا توسط کنگره آمریکا با رای قاطع که به خانواده‌های قربانیان حادثه ۱۱ سپتامبر اجازه می‌داد علیه عربستان و سایر کشورها به دلیل ترغیب و حمایت از تروریسم شکایت کنند - علی‌رغم تهدیدات سعودی‌ها مبنی بر خارج کردن دارایی‌هایشان از آمریکا و تجدید نظر درباره روابط دوجانبه، از دیگر شواهد آشکار کاهش سطح کیفی روابط دوستانه واشنگتن - ریاض بود (McCracken, 2017).

دکترین اوباما و کاهش تعهدات آمریکا: براساس دکترین اوباما، اولویت آمریکا در سیاست خارجی از خاورمیانه به شرق آسیا تغییر کرد که به معنای کاهش تعهدات دفاعی آمریکا در منطقه خاورمیانه بود. این مسئله نیز بر نگرانی‌های عربستان که از گذشته همواره آمریکا را به عنوان یک مدافع و محافظ پایدار، علی‌رغم تفاوت در منافع و اهداف سیاستی، می‌پنداشت، تشدید کرد. بنابراین،

واکاوی زمینه‌ها و
ابعاد سیاست
خارجی نوین ...
(۵۱ تا ۷۴)

مهم‌ترین چالش برای دولت عربستان کنار آمدن با عواقب خاورمیانه پست امریکایی بود (Guzansky, 2017).

تضعیف نقش نفت در روابط آمریکا- عربستان: نفت همواره از مهم‌ترین عوامل پیوند نزدیک آمریکا و سعودی بوده است، به طوری که اگرچه برخی بازیگران مهم نفت جهان در تلاش برای بالابردن قیمت نفت بوده‌اند، عربستان سعی کرده است بهای نفت را متعادل نگه دارد تا کشورهای مصرف‌کننده به خرید نفت متعهد بوده و تمایلی به سرمایه‌گذاری در بخش انرژی‌های جایگزین نداشته باشند. در این شرایط، انقلاب شیل، توازن بازار نفت را برهم زد و باعث شد. واشنگتن و ریاض دیگر در حوزه نفت، متحدان نزدیکی نباشند، زیرا تولیدکنندگان شیل امریکایی به راحتی به تنظیم تولید متناسب با بازار قادر بودند. در این وضعیت، از نظر سعودی‌ها، پویایی بازار نفت در حال تغییر بوده و از اهمیت عربستان در سیاست خارجی آمریکا کاسته شده است (Mead, 2017).

توافق هسته‌ای با ایران: یکی دیگر از مسائلی که به افول روابط عربستان با آمریکا منجر شد، توافق هسته‌ای ایران با غرب بود. عربستان که به شدت با هر گونه توافق در این زمینه مخالف بود و بر ضرورت افزایش فشارها، حتی اقدام نظامی علیه ایران تأکید می‌کرد، به دلیل توافق هسته‌ای با ایران در سال ۲۰۱۵ از اوپاما بسیار سرخورده شد. این موضوع سبب شد برای عربستان نگرانی‌هایی از لحاظ ژئوپولیتیکی و گرایش‌های فرقه‌ای ایجاد شود و احساس کند توافق باعث ایجاد تهدید برای این کشور شود، بنابراین، آشکارا به مخالفت و لابی‌گری پرداختند، اما این موضوعات سبب تغییر تصمیم کاخ سفید نشد. این مسئله از نظر عربستان نشان می‌داد که تعهد آمریکا در زمینه نظم منطقه‌ای مشخص و روشن نیست و این کشور درصدد تغییر در راهبرد منطقه‌ای خود در خاورمیانه و گرایش به تقویت روابط با ایران است (Baroud, 2017).

سیاست منطقه‌ای اوپاما: سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه در دوره اوپاما به ویژه در عراق و سوریه، و نادیده گرفتن افزایش نفوذ ایران در این کشورها و قرارداد برجام سبب شد سعودی‌ها احساس انزوا کنند. اوپاما متحدان منطقه‌ای آمریکا را «سوار مجانی» خواند و از سعودی‌ها خواست در همسایگی با ایران سهیم شوند. وی همچنین، مجدداً از آن‌ها گله‌مند شد که به اندازه کافی با حمایت مالی شهروندان ثروتمند خود از گروه‌های رادیکال تروریستی برخوردار نمی‌کنند.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

سعودی‌ها نیز بارها به سبب حمایت از وهابیت سرزنش شدند. در مقابل، سعودی‌ها به‌طور عمیق با این سیاست ایالات متحده، مشکل داشتند. آن‌ها هراس داشتند که در برابر قدرت رقیب شیعه خود ایران و متحدان آن، تنها رها شوند. سعودی‌ها سیاست‌های واشنگتن در قبال مناقشات را در دوره اوباما که به شکل نامتناسبی آشتی‌جویانه بود، حتی با وجود تحریک آشکار، رعایت کردند. در این میان، سردی روابط اوباما و نتانیاهو و فاصله‌گرفتن او از اسرائیل نیز بر سیاست‌های ایالات متحده و سعودی‌ها و سایر دول عربی نیز تأثیر گذاشت و ارزش تضمین امنیتی آمریکا را مورد سؤال قرار داد (Lieber, 2017). در واقع، ناتوانی آمریکا در مدیریت بحران در عراق و انفعال در بحران سوریه و تغییر نگرش اوباما به عربستان و ایران، سبب شد جایگاه آمریکا در میان متحدین منطقه‌ای آن تضعیف شده و ثبات متحدین آمریکا تهدید شود. در مجموع، آنچه در پس این تحولات وجود داشت، ترس و هراس عربستان نسبت به ازدست‌دادن چتر حمایتی آمریکا به عنوان پشتوانه مطمئن سعودی‌ها و احساس ضرورت تغییر سیاست خارجی عربستان بود.

تضعیف هم‌مونی آمریکا در منطقه و احساس ضرورت پیگیری سیاست مستقل متحدان آن

پس از این جنگ دوم خلیج فارس در سال ۲۰۰۳ و ناتوانی آمریکا در مدیریت بحران عراق، جایگاه آمریکا در میان متحدین منطقه‌ای آن تضعیف شد و ثبات متحدین آمریکا مورد تهدید قرار گرفت. از سوی دیگر، جنگ‌های فرسایشی در افغانستان و عراق و رکود اقتصادی در آمریکا پس از بحران مالی ۲۰۰۸ باعث شد تا آمریکا به دنبال گزینه‌های دیگری باشد، بنابراین، باراک اوباما جهت‌گیری نوین خاورمیانه‌ای آمریکا با تأکید بر قدرت هوشمند را ارائه کرد. با وجود این، تحولات خاورمیانه پس از بهار عربی، سبب شد آمریکا که در حال بازبینی و تعریف مجدد از استراتژی جهانی خود بود و به دنبال سیاست «چرخش به سمت آسیا» بود، توانایی مدیریت بحران‌های خاورمیانه در راستای منافع خود و هم‌پیمانانش را نداشته باشد، به‌طوری که در عمل، ابتکار عمل در بحران‌های منطقه‌ای مانند عراق، سوریه، یمن، لبنان و... توسط ایران و روسیه صورت گرفت. نتیجه این وضعیت سبب شد متحدان سنتی آمریکا، ضعف آمریکا و شکست آن را به معنای دوره پس‌آمریکایی در روابط بین‌الملل به‌ویژه در خاورمیانه تصور کنند. بنابراین، سیاست

واکاوی زمینه‌ها و ابعاد سیاست خارجی نوین ... (۵۱ تا ۷۴)

خارجی مستقلی از سوی کشورهایمانند ترکیه، عربستان و قطر پیگیری شد (Baroud, 2017).

تغییر موازنه قوا در خاورمیانه و تقویت قدرت ایران و محور مقاومت در منطقه

یکی از مهم‌ترین دلایل سیاست خارجی تهاجمی عربستان در سال‌های اخیر به تصور این کشور نسبت به تغییر موازنه قوا در خاورمیانه و کاهش شدید قدرت و جایگاه عربستان نسبت به ایران پس از مجموعه تحولات منطقه از سال ۲۰۰۳ تا کنون بازمی‌گردد. در این میان، ناکامی آمریکا در مدیریت تحولات عراق پس از اشغال این کشور و پرشدن خلأ قدرت توسط ایران و متحدان آن و شکل‌گیری دولت شیعی در عراق، قدرت‌یابی حماس در فلسطین در سال ۲۰۰۵، افزایش قدرت حزب‌الله لبنان پس از جنگ ۳۳ روزه ۲۰۰۶، تغییر سیاست آمریکا در دوره اوباما در قبال تحولات منطقه و سپس، ظهور بهار عربی و تهدیدات مستقیم آن علیه امنیت ملی عربستان و متحدان منطقه‌ای آن و افزایش قدرت ایران و محور مقاومت، سبب شد عربستان، سیاست خارجی خود را با محوریت بقا و امنیت خود و رقابت ایدئولوژیکی-سیاسی با ایران در قالب سیاستی تهاجمی و جاه‌طلبانه، بازتعریف کند. در این زمینه، عربستان تلاش می‌کند با تشکیل ائتلاف‌ها و اتحادهای منطقه‌ای و بین‌المللی با همکاری آمریکا و اسرائیل، جبهه یکپارچه‌ای علیه ایران تشکیل دهد (العیسوی، ۲۰۱۷). اساس این اتحادها از نظر عربستان، هراس از ایران و محور مقاومت است که نقش هژمونی را در منطقه کسب کرده است و از طریق محور مقاومت، نظام‌های عربی و هم اسرائیل را تهدید می‌کنند، تشکیل می‌دهد (Schueftan, 2017).

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی عربستان از ابتدای تأسیس در ۱۹۳۲ تا سال ۲۰۱۵ براساس یک سیاست خارجی محافظه‌کارانه و با محوریت امنیت ملی این کشور، نفت و روابط ویژه با آمریکا پیگیری شده است، اما از سال ۲۰۱۵ با قدرت‌یابی ملک سلمان و افزایش نقش بن سلمان به عنوان جانشین ولیعهد و سپس، انتصاب وی به عنوان ولیعهد عربستان، سیاست خارجی تهاجمی در دستور کار این کشور قرار گرفت. این سیاست تحت تأثیر عواملی مانند تغییر نخبگان سنتی عربستان، افول



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

روابط استراتژیک آمریکا- عربستان، تضعیف هژمونی آمریکا در منطقه و در نظام بین‌الملل و تغییر موازنه قوا به سود ایران و محور مقاومت شکل گرفت. بر این اساس، در سیاست خارجی جدید، عربستان با محوریت تقابل با ایران و احیای روابط با آمریکا، سیاست خارجی خود را تنظیم کرده است. در این میان، تقابل با ایران در همه سطوح، بحران سوریه، یمن و بحرین به نقاط کانونی سیاست خارجی عربستان تبدیل شده‌اند. در این چارچوب، عربستان سعودی که همواره به اتخاذ سیاست محافظه‌کارانه معروف بوده است، تحت تأثیر تحولات خاورمیانه و تغییر موازنه قوا به سود ایران و جبهه مقاومت، و احساس تهدید از قدرت هژمونیک ایران، رویکرد خود در سیاست خارجی را به سمت رفتاری تهاجمی در قالب رئالیسم تهاجمی سوق داده است. در واقع، همان‌طور که نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تهاجمی معتقدند، دولت‌ها به دنبال آن هستند تا جایگاه هژمونیک خود را در نظام بین‌الملل ارتقا دهند و در این مسیر در صورت فراهم‌شدن شرایط، به دنبال تغییر توزیع قدرت می‌باشند، عربستان نیز با تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی از حالت انفعال به سمت رویکردهای کنشی سوق داده شده است. مجموع شرایط ناشی از قدرت‌گیری شیعیان در عراق و تحکیم محور مقاومت با راهبری ایران، حزب‌الله، سوریه و یمن و کاهش نفوذ این کشور در لبنان، نخبگان جدید سعودی را متقاعد کرده است که باید برای تغییر توزیع مجدد قدرت گام بردارند. بنابراین، عربستان برای آنکه بتواند رقیب سنتی خود یعنی ایران را در موضع ضعف قرار دهد، در رویکردی تهاجمی جدید که از تغییرات ساختاری در نظام سیاسی خاورمیانه به ضرر عربستان ناشی می‌شد، ضمن ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، حتی برقراری روابط پنهانی با اسرائیل، به بحران سوریه و یمن که به‌عنوان پاشنه آشیل ایران در منطقه شناخته می‌شود، ورود کرد تا از این طریق ضمن دورکردن تحولات از منطقه خلیج فارس بتواند با ایجاد تغییر سامانمند در این دو کشور به ایجاد تعادل در توازن قدرت در منطقه دست یابد. از سوی دیگر، عربستان با به‌کارگیری دیپلماسی عمومی و نقش مؤثر خود در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، درصدد امنیتی‌کردن ایران و کاهش توانمندی‌های استراتژیک آن از طریق افزایش فشارهای سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی برآمده است.

در این شرایط، با توجه به تداوم و تشدید سیاست‌های کنونی عربستان در دوره ولیعهدی و احتمالاً پادشاهی بن سلمان، جمهوری اسلامی ایران باید برای مقابله با

سیاست خارجی تهاجمی عربستان، ضمن مدیریت بحران با عربستان و تدوین سناریوهای فراروی منطقه، با تقویت تنش‌زدایی با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و کاربست دیپلماسی عمومی کارآمد برای مقابله با امنیتی‌سازی ایران، زمینه‌های جریان‌سازی عربستان علیه ایران در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را از بین ببرد و با حفظ و تقویت محور مقاومت و متحدان منطقه‌ای، به ائتلاف‌سازی از میان کشورهای همسایه و دولت‌های اسلامی اقدام کند.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سپهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷

منابع

- ابراهیم، فؤاد (۱۳۹۵)، *سلفیت جهادی در عربستان سعودی*. ترجمه علیرضا فرازی، تهران: پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع).
- استنسلی، استیگ (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی سیاسی قدرت در عربستان*. ترجمه نبی‌اله ابراهیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اسدی علی اکبر (۱۳۹۵). *سیاست خارجی تهاجمی و سیاست داخلی عربستان. فصل‌نامه روابط خارجی، سال ۸، شماره ۱*.
- بلیس، جان، و اسمیت، استیو (۱۳۸۳). *جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*. ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: مؤسسه فرهنگی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- حاج‌صادقیان، احمد (۱۳۹۶). *تأملی بر راهبرد سیاست خارجی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای عربستان*. تهران: پایگاه رصد جامع عربستان.
- چرنوف، فرد (۱۳۸۸). *نظریه و زیرنظریه در روابط بین‌الملل*. ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- دکمجیان، هریر (۱۳۸۳). *جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب*. ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.
- زراعت‌پیشه، نجف (۱۳۸۴). *برآورد استراتژیک عربستان*. تهران: مؤسسه فرهنگی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر
- عالیشاهی، عبدالرضا، و سالاروند، معصومه (۱۳۹۵). *بررسی تطبیقی دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۶*. فصل‌نامه مطالعات فرهنگی و سیاسی خلیج فارس، سال ۳، شماره ۹.
- عباسی، مجید (۱۳۸۳). *تحلیل امنیت در پارادایم‌های حاکم بر روابط بین‌الملل*. فصل‌نامه مطالعات راهبردی، سال ۷، شماره ۳، پیاپی ۲۳.
- عزالعرب، محمد (۲۰۱۷). *المملکه الرابعه: تأثيرات تغيير ولايه العهد في السياسه الخارجيه السعوديه، السياسه الدوليه، ۲۲ حزيران*.
- عطایی، فرهاد، و منصوری مقدم، محمد (۱۳۹۲). *تبارشناسی خارجی عربستان سعودی؛ راهبردی واقع‌گرایانه بر بستر هویتی*. فصل‌نامه روابط خارجی، سال ۵، شماره ۱۷.

- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سمت.
- مرشایمر، جان (۱۳۸۸). تراژدی قدرت‌های بزرگ. ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: مرکز چاپ و انتشار وزارت امور خارجه.
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹). تحول در نظریه‌های موازنه قوا. ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- Baroud Ramzy, Aljazeera Center for Studies (2017). No Roosevelt Moment: Trump's Saudi Visit and the End of a 'Bitter' American Era, 22 May.
- Al-Rasheed, M. (2017). Trump and Saudi Arabia: Rethinking the relationship with Riyadh, Foreignaffairs, 16 March.
- Goldberg, J. (1986). *The foreign policy of Saudi Arabia: The formative of years 1902 – 1918*. United States: Harvard University Press
- Guzansky, Y. (2017). *Challenges confronting Saudi Arabia*. Institute for National Security Studies, Strategic Survey for Israel.
- Haykel, B. (2017). Saudi Arabia and Egypt an Uneasy relationship. Hoover Institution, 14 March.
- Henderson, S. (2017). Wahhabism and terrorism: Is Saudi Arabia the arsonist or the fireman? The Washington Institute for Near East Policy, 7 June.
- Lieber, R. J. (2017). Saudi Arabia and US Middle East Policy: The consequences of retrenchment. The Begin-Sadat Center for Strategic Studies Bar-Ilan University, Mideast Security and Policy Studies No. 133, May.
- Litvak, M. (2017). Iran and Saudi Arabia: Religious and strategic rivalry. The Begin-Sadat Center for Strategic Studies Bar-Ilan University, Mideast Security and Policy Studies No. 133, May.
- McCracken, A. (2016). Are U.S.-Saudi Relations Finally Souring? Foreign Policy in Focus, 6 October.
- Mead, W. R. (2017). Fear is what changed Saudi Arabia, Hudson Institute, 19 June.
- Melman, Y. (2017). Israel and Saudi's secret ambition: Is it on track? Middleeasteye, 5 July.
- Riedel, B. (2017). Saudis have high hopes for Trump following Syria airstrike. AL monitor, 7 April.
- Schueftan, D. (2017). Israel's Regional Alliances: Strategic relations with Saudi Arabia and the Gulf States in historical perspective. The Begin-Sadat Center for Strategic Studies Bar-Ilan University, Mideast Security and Policy Studies No. 133, May.
- Wilson, P. W., & Daglas, G. (1994). *Saudi Arabia: the coming storm*. New York: M.E. Sharp Inc.
- Yeganehshakib, R. (2017). Revival of an old rivalry: Saudi Arabia and Qatar Clash. Intpolicydigest, 20 Jun.



فصلنامه
علمی
تخصصی

سی‌پهر سیاست
سال پنجم
شماره پانزدهم
بهار ۱۳۹۷